

## مشکل دوم

### سقوط مرجعیت اهل بیت

و اما مشکل دوم که از مسئله الغاء ولایت دامینگر عالم اسلام شد، از بین رفتن مرجعیت علمی اهل بیت، و تعطیل مدرسه تعلیم و تربیت آنها بود که بموجب آیات قرآنی و احادیث متواتره (مانند حدیث ثقلین و حدیث سفینه و غیر آنها) پیغمبر اکرم آنها را سرچشمه فرهنگ اسلامی و مرجع تربیت و تعلیم عمومی قرار داده بود، در این قسمت نیز پیش بینی شیعه درست بوده است.

طالعات فرهنگی

از یک سوی مصادر امور و خلقای وقت در عین حال که در ظاهر از اهل بیت احترام می کردند، در باطن امر تا می توانستند در تضعیف موقعیت اجتماعی آنها میکوشیدند (۵۱) و آنها را در هیچ شغل حساس مداخله نمیدادند (۵۲) و طبعاً یک زندگی بی امتیاز و تعیین، هم رنگ زندگی عامه برای آنها تعیین میشد؛ و پیدا است چنین زندگی بی آثار با آن همه خاطره های تلخی که اعراب و صنادید، با عصیت جاهلیتی خود از آنها و خاصه از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب داشتند؛ ضمیمه همدیگر

شده و دست بهم داده، چه نتیجه تلخی میداد، و چگونگی دوستان را از دور و بر آنها متفرق نموده و دشمنان را بر آنها چیره میساخت.

و کم کم امتیاز اهل بیت را نیز از دست شان گرفته (۵۳) و این افتخار را بر همه خویشاوندان پیغمبر اکرم، حتی نسبت بزنان وی توسعه دادند.

البته آنان نیز از این وضع ناراضی نبودند، تا بالاخره در عهد بنی امیه، اهل بیت، همان بنی امیه و زنان پیغمبر اکرم شناخته میشدند (۵۴)

و از سوی دیگر روز بروز بر احترام صحابه میافزودند، و اخلاصی که مردم طبعاً بیاران پیغمبرشان داشتند، مضاعف میشد، و مردم در فرا گرفتن حدیث از آنها؛ بعنوان علوم قرآن تشویق میشدند.

و البته صحابه نیز در نشر معارفی که از مشافهت پیغمبر اکرم بدست آورده بودند، فرو گزار نمیگردند.

ولی قدر مسلم اینست که روح تحقیق علمی در آنها نبوده (۵۵) و حالت بحث انتقادی در میان شان وجود نداشت، یادستهای هر موزی نمیگذاشت پیدا شود.

تألیف و کتابت در میان شان ممنوع و قدغن بود (۵۶) و در شعاع کلمه: «حسبنا کتاب الله» خود را از هر کتاب علمی مستغنی میدانستند،

چنانکه با استناد بهمین کلمه کتاب خانه با عظمت اسکندریه آتش زده شد، و نفائس علمی و ذخیره فکری آن تا شش ماه طعمه تون حمامها گردید (۵۷) و حتی بحث علمی در اطراف اصول و معارف اسلامی بدعت

شمرده شد، و بجهت کننده جزء جماعت مسلمین شمرده نمیشد (۵۸) بلی جماعت معتزله (۵۹) که در مباحث کلامی تاحدی مسأله

انتقاد داشته ، و آزادانه بحث میکردند ، در صدر اسلام پیداشده ، و تا اوایل قرن سوم هجری پیشرفتی داشتند ؛ ولی طولی نکشید که منکوب شدند ، و پس از آن در حال منقرضیت و معدومیت زندگی میکردند ، تا در سلطنت آل ایوب تصفیة حسابشان موقوف بشمشیر شد ، و هر جا بودند ؛ از دم شمشیر گذشته و نابود گردیدند ، و جز افسانه‌هایی از آنها باقی نماند .

القصه صحابه بنشر حدیث پرداختند ، و مصدر تعلیم و تربیت قرار گرفته ، و علم حدیث را باوج عزت و مرغوبیت رسانیدند .

چنانکه بسیار اتفاق افتاد که مردم برای درک یک نفر صحابی ، یا خذیک حدیث ، راههای دراز طی کرده ، و هفته‌ها و ماهها رنج غربت را بر خود هموار میکردند .

و البته علم حدیث و جاهت خود را همچنان حفظ کرده ( ۶۰ )  
و احترام و اعظام صحابه را بطبقه تالی طبقه صحابه ، از روایت و محدثین با تعیین نقل نمود .

ولی چنانکه تذکر دادیم ، نبودن روح تحقیق در عامه صحابه از یکطرف ، و ممنوع بودن بحث و انتقاد در معارف دینی از یکطرف ، و قدغن نمودن مقام خلافت ( که مفروض الطاعه شمرده میشد ) از کتابت و تألیف از طرف دیگر ، و پیداشدن یکعده قابل توجهی از ظاهر الاسلامهای اسرائیلی ، که اخبار و معارف انبیای سلف را آنطور که دلشان میخواست نقل میکردند ، از طرف دیگر ، و اقبال بیرون از حد و اندازه عموم مسلمین ، بحدث و نقل و محدثین آن که طبعاً جمعی از جاه طلبان

و سود پرستان را برای کسب امتیازات اجتماعی تطمیع نموده، و ادا را میکرد که از هر مصدری باشد، و بهر مفهومی باشد؛ حدیث تهیه کنند یا طبق تمایلات و مقاصد سران امور و متنفذین وقت، حدیث جعل کرده و بازاری گرم کنند؛ از طرف دیگر، اینها و اهالی بودند که دست بدست داده و حدیث را از ارزش واقعی انداختند، زیرا:

**اولا:** يك رشته احادیث مجعوله یا ضعیفه، جزء احادیث مقبوله شمرده شد، و خرافات بسیاری داخل معارف و حقائق اسلامی گردید، که پیغمبر اکرم بشرح آنها پرداخته بود.

اینگونه احادیث در ابواب مختلفه حدیث یافت میشود، بویژه در بخش تفسیر، و بخش تواریخ انبیاء؛ و اتمهای گذشته، و بخش غزوات و وقایع صدر اسلام.

و راستی داستانها و مطالب دیگری در میان احادیث پیدا میشود که هیچ عقل سلیمی نمی تواند بپذیرد. (۶۱)

پیغمبر اسلام پیش بینی کرده بود که بزودی این گرفتاری، دامنگیر عالم اسلام خواهد شد، و لذا دستور داده بود که احادیثی را که از وی نقل میشود، بکتاب عرضه داشته، و پس از آن بپذیرند (۶۲) ولی غوغائی که پیشرفت حیرت آور علم حدیث در محیط اسلامی برپا کرده بود، هرگز اجازه اجرای چنین دستوری را نمیداد، و رواة و نقله حدیث هم فرصت این کار را نداشتند.

بسیار شگفت آور است که عموم مسلمین بطور تواتر یا استفاضه این دستور را از پیغمبر اسلام نقل کرده، و اعتراف داشته و دارند که در

عین حال که حدیث دوش بدوش قرآن صحبت دینی است ، بدون عرض بکتاب ارزش حجیت را ندارد .

با اینهمه نقل يك حدیث هر دعوائی را بثبوت میرسانید ، و هر موضوع اگر چه خرافی بود ؛ با دلالت يك خبر ، جزء حقائق محسوب میشود . و قرنهائی وضع باینطور بود ؛ تا بالاخره در اثر عکس العملی که داد ، حدیث پیش افراد مسلمان بکلن ارزش و اعتبار خود را از دست داد ، و در لیست خرافات بحساب آمد ، و بحدیث صحیح نیز مارك باطله زده شد .

خلاصه اینککه : حدیث تا کنون پیوسته در میان افراط و تفریط زندگی کرده است .

و ثانیاً : در اثر ممنوع بودن کتابت و تألیف (۶۳) کمیت قابل توجهی از حدیث بدست فراموشی سپرده شد ، و مقدار زیادی را نیز که موافق امیال حکو متهای وقت نبود ، محدثین از ترس جان پنهان نموده ، و از افشاء و نشر آنها خود داری کر دند ، و باین ترتیب از میان رفت .

و ثالثاً : حدیث تحت تأثیر عواملی و شرائطی که ذکر شد تاریخ اسلام را از مجرای حقیقی خودش منحرف کرده ، و بمجرای دیگری انداخته ، و روح زنده يك آئین الهی را از وی گرفته ، و سمت يك سازمان عادی اجتماعی را بوی داد .

کسی که با نظر محققانه بتاریخ اسلام مراجعه نموده ، و بسا میزان تحقیق بسنجد ، بی تردید در برابر دیدگانش ، يك امپراطوری

وسیع و مقتدری مجسم خواهد شد، که برنامه زندگی وی با نیروی یک فکر حکیمانه تدوین شده، و پیکره اوروی رژیم محکم و قوانینی تشریفاتی استوار گردیده است.

در بدو پیدایش؛ قوانین تشریفاتی وی به سبب صلاح و وقت دقیقاً اجراء میشده، و پس از استقرار نفوذ قوانین جاریه وی تدریجاً بوضع حقیقی و جنبه تشریفی خود بازگشته و خود حکومت زمانی بعنوان جمهوریت، وزمانی باورانت یا وصیت، و زمانی بطور استبداد و قهر و غلبه اداره میشده، و پیکره این امپراطوری، و عبارت دیگر این رژیم اجتماعی، مانند سایر رژیمهای اجتماعی، تحت حکومت نوامیس و قوانین طبیعی؛ در مسیر زندگی خود، زمان طفولیت و جوانی و کهولت خود را گذرانیده (۶۴) و امروز با فرارسیدن روز گار پیری کهنه و فرسوده گردیده، و تدریجاً جای خود را بر رژیمهای اروپائی تحویل میدهد.

**ورابها:** علم حدیث بدستگیری همین علل و عوامل، یک حالت جمودی در سایر علوم اسلامی بوجود آورد که در اثر آن هر گونه بحث انتقادی از آزادی افتاد و فاقد نشوونمای حقیقی شد، چنانکه:

**علم تفسیر عبارت بود از مجموع اقوالی که از صحابه و تابعین جمع آوری و روایت شده؛ و انظار ساده «تقریباً» ادبی که از ابی و عبد الله بن عمر و انس و ابن عباس و امثال قناده و مجاهد و سدی و غیر آنها نقل گردیده است.**

قرنهای آراء و عقاید آنان در آیات قرآنی، تالی خود قرآن محسوب شده و غیر قابل رد بود، و مزیای علمی قرآن همان نکات

ادبی وی بوده و اعجازش را همان فصاحت لفظ میبایست شمرد .  
 و پس از قرنها کشمکش، جز بیک رشته بحثهای کلامی و مشاجره‌های  
 جدلی بقسمت اول افزوده نشد .

علم کلام که باثبات حقانیت اصول معارف اسلامی میپرازد، و  
 بحثهای وی روی این اساس استوار است که بیک بیک معارف ثابتۀ دینی  
 را مورد بحث قرار داده، و از حقانیت آنها دفاع نماید .

والبته هیچ فرد مسلمانی تر دید ندارد که هر حقیقتی از حقائق  
 معارف این دین که پیغمبر اسلام از جانب آفریدگار جهان آورده است ،  
 جز حق و صواب نیست ، ولی اهل این فن از یکطرف سلسله‌ای از عقائد  
 عامیانه را که هم سطح افکار عامه بوده و با فہم‌های ساده، از کتاب و سنت  
 تلقی میشود ، حقائق معارف عالیۀ اسلامی فرض کرده و بدفاع  
 از آنها پرداختند .

چنانکه عده‌ای باین کلمه (ما اعتقاد ساده عوامی داریم) افتخار  
 میکنند . و از همین جا است که می بینیم بسیاری از متکلمین در مقام بیان  
 فرق میان بحث کلامی و فلسفی و ترجیح کلام بر فلسفه میگویند :

کلام از احوال مبده و معاد بحث میکند بنحو مطابق شرع ، و فلسفه  
 هم همین بحث را انجام میدهد . خواه مطابق شرع باشد و خواه نباشد .

البته لازم لاینفک این روش اینست که در هر مسئله، نتیجۀ ولیل، که همان  
 عنوان مسئله است ؛ قبل از بحث و اقامۀ دلیل مفروض الثبوت و مسلّم قرار  
 گرفته ؛ و در حقیقت توفقی بدلیل نداشته باشد ؛ و در این صورت فائده بحث  
 تنها الزام خصم و خفه نمودن مدعی خواهد بود، و اما اعتقاد بحث کننده

هیچگونه توقفی بر دلیل نخواهد داشت.

و عبارت روشن تر اعتقاد باصل مسئله، تنها متکی بتقلید از رجال مذهب بوده، و بحث و استدلال یک نوع سرگرمی، یا ورزش فکری، یا بازیچه قرار میگیرد، زیرا روش بحثی که اول، مدلول را فرض نموده، و پس از آن دلیلی را که بمدلول مفروض دلالت کند، جستجو نماید، جز سرگرمی و ورزش فکری یا بازی با حقائق، عنوانی ندارد.

بکار بستن این روش در بحثهای علمی، مانند اینست که انسان نسبت بکاری اول تصمیم بگیرد؛ و پس از آن بادوستان خود بمشاوره پردازد. و از طرف دیگر، اهل هر مذهب از مذاهب اسلامی، اجماع اهل آن مذهب را با اعتقادی که در میان شان دائر است؛ حجت گرفته و در ردیف کتاب و سنت قرار دادند، و باین ترتیب حجت عقل «اگر چه هم بدیهی بود» بکلی از استقلال افتاده و دیگر یارای دم زدن نداشت و بهمین جهت در کتب کلامی، بنظریات واقوالی بر میخوریم که در نزد عقل سلیم بسی مایه تأسف است.

کمترین نتیجه ناگواری که این رویه علمی بیار آورده، اینست که اهل هر مذهب، اجماعات و مسلمات مذهب خود شان را ضروری فرض کرده و دیگران را که زیر بار نظریه مسلم شان نمیروند، منکر ضروری و مبتدع قلمداد میکنند.

علم فقه اسلامی: این فن از حیث تنوع بحث و کثرت مسائل، وسیع ترین علوم اسلامی است، زیرا اسلام همه اعمال بیرون از شمار و همه حرکات و سکنات اجتماعی و انفرادی بشر را، در هر زمان و محیطی و تحت هر گونه شرائطی که



بوجود آید، بررسی کرده و قوانین و احکامی برایش وضع نموده است. و البته بحث مستوفی و کامل، در فنی باین وسعت و پهنای، بمواد علمی زیادی نیازمند است. و عبارت دیگر آیات و اخبار زیادی میخواهد که فقیه آنها را مواد استدلالهای علمی خود قرار داده و از آنها احکام مربوطه را استنباط نماید.

متأسفانه خبر مآثور از طرق صحابه در کلیه ابواب فقه، از شماره بسیار ناچیز، یعنی از چند صد حدیث تجاوز نمی کند.

و بسیار شگفت آور است، اینهمه تظاهر که در صدر اسلام بنفع دین میشده، و اینهمه ترویج که از اصول و فروع اسلام و بيشرفت عجیب و موقعیت مهم که علم حدیث داشته، و اینهمه صحابه که تا حدود دوازده هزار نفر از آنها بضبط در آمده، در حالیکه سمتی بجز نشر و ترویج احکام نگرفته؛ و هیچ مانعی پیش پای خود نداشته، و تقریباً یک قرن سرگرم خدمات دینی بودند، احادیث و روایاتی که از آنان بیادگار مانده از چند صد روایت فقهی، تجاوز نمیکند، و رو بیهترفته از هر صد صحابی چهار یا پنج حدیث بیشتر در دست نیست.

و راستی اگر وضع این وضع بود، مردم صدر اول اسلام با آن حکومت عجیبی که قوانین اسلامی در میان شان داشت، چه میکردند و چه حالی داشتند؟

آیا سرگرم فتوحات پی در پی و مست غنائم جنگی و بدست آوردن بردگان که گله از اسیران جنگی - (که در پاره ای از جنگها شماره آنها بصدها هزار میرسید) بدست میآوردند بودند؟

با اینکه اشتغال بآداب و شعر که يك سلیقه عربی بود ، و خود صحابه نیز از وی ترویج میکردند، و خلفای بنی امیه و بنی عباس، در برابر يك شعر بلیغ یا يك نکته ادبی هزار هاوده هزار ها و صد هزار ها دینار و درهم می بخشیدند (۶۵)، و حفظ يك شعر یا يك خطبه، از حفظ هزار حکم فقهی ، سودمند تر بود ، احادیث فقهی را تحت الشعاع قرار داد ؟

و یا اینکه دستهای مرموزی در کار بود ، که مردم را از اقبال بحفظ و دراست احادیث فقهی باز میداشت ؟

در هر حال کمی احادیث و مدارك فقهی و ابهام ادله استنباط ، اثر نزدیکی که بخشید این بود که فتاوی و آراء مختلف متناقض زیادی در میان فقها پیداشد ، و بفاصله کمی مسئله عمل بقیاس و استحسان پیش آمده ، رواج یافت .

پیدایش این دو طریقه بواسطه کمبود محسوس وسایل استنباط طبیعی ، و ضروری مینمود .

با اینکه این دو طریقه ظنی را در استنباط احکام ، از قوانین عادی و سیرتها و طریقه های اجتماعی نیز ، هرگز استعمال نیکزده و حجت نمی گیرند ، در احکام اسلامی که هیچگونه مسامحه را بر نهیدارند ، استعمال کرده و حجت می گرفتند .

و پس از چندی برای جلو گیری از هرج و مرجی که افکار فقهی بوجود آورده بود . بفتاوی و آراء ، چهار نفر از فقهای (مالك و شافعی و ابوحنیفه و احمد بن حنبل) اجماع کردند ، در نتیجه بحث و انتقاد علمی جای خود را بجمود و خمود داده و

اجتهاد تبدیل بتقلیدی چون و چرا گردید ، و تا این نزدیکیها نظر آزاد، در بزرگ مسئله فقهی بدعت شمرده میشد .

فن تاریخ ، نیز نظر باینکه در اصل پیدایش، شعبه ای از علم حدیث بود ، در اختلال ، دست کمی از سایر فنون اسلامی نداشته و بدون اینکه بتجزیه و تحلیل و بحث و انتقاد پرداخته شده ، صحیح و سقیم از همدیگر جدا شوند ؛ قابل اعتماد بود .

فنون عقلی ، از قبیل فلسفه ، طبیعیات و ریاضیات ؛ که در اواخر خلافت امویین و اوایل خلافت عباسیین از یونانی ، هندی : سریانی ؛ و فارسی عبری ترجمه شده بود ، اگر چه در اوایل حال بزور مقام خلافت در مقابل محیط مخالف ، از خود مقاومتی نشان داد . (۶۶) ولی پس از چندی منکوب شده ، معلمین و متعلمین آنها جزء اهل بدعت و ضلالت بشمار آمدند و کتابهای آنها راه نابودی پیمودند ، مگر امثال طب و حساب و هندسه که تاحدی از طوفان افکار مخالف کنار ماندند .

اینست شده ای از جهات اختلال ربی نظامی که در علوم اسلامی مشاهده میشود . تنها علوم و فنونی که در آنها تقریباً تلاش درست بعمل آمده ؛ و کنج کاوی با ارزشی شده ، فن تجوید ، و قرائت قرآن و فنون ادبیات عربی است که تقریباً مجاهدت مسلمین در آنها بحد نصاب رسیده است ، ولی بقیه فنون و علوم می که میان مسلمین دائر شد ، حال آنها از جهت اختلال همان بود که شرح داده شد . مشاهده این اختلال در علوم اسلامی ، پس از بسته شدن در خانه اهل بیت ، ایمان شیعه را بدستور قطعی پیغمبر اسلام در خصوص ملازمت تعلیمات اهل بیت ، محکمتر نمود .